

علم أصول الفقه

۱۴

۷-۱۲-۹۲ روش شناسی

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

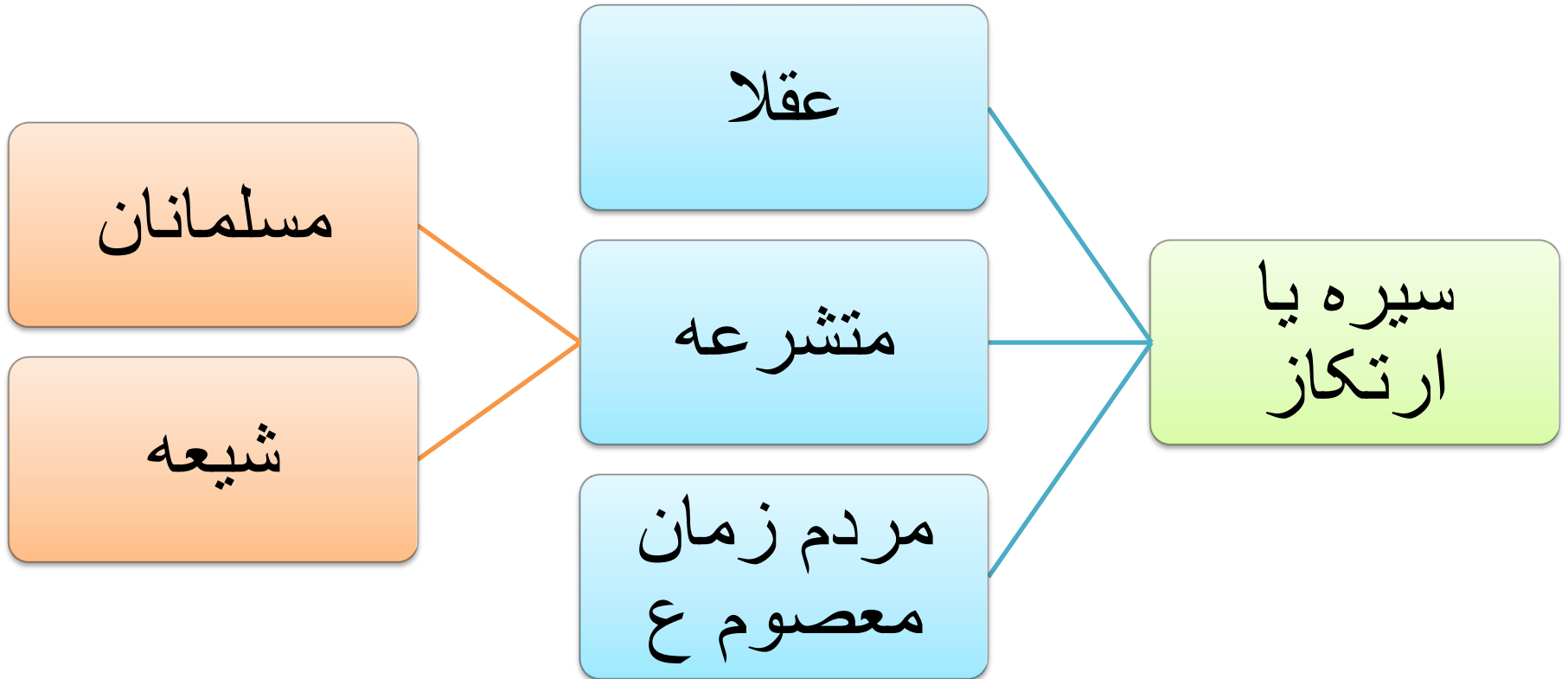
منش عملی و
عادات رفتاری

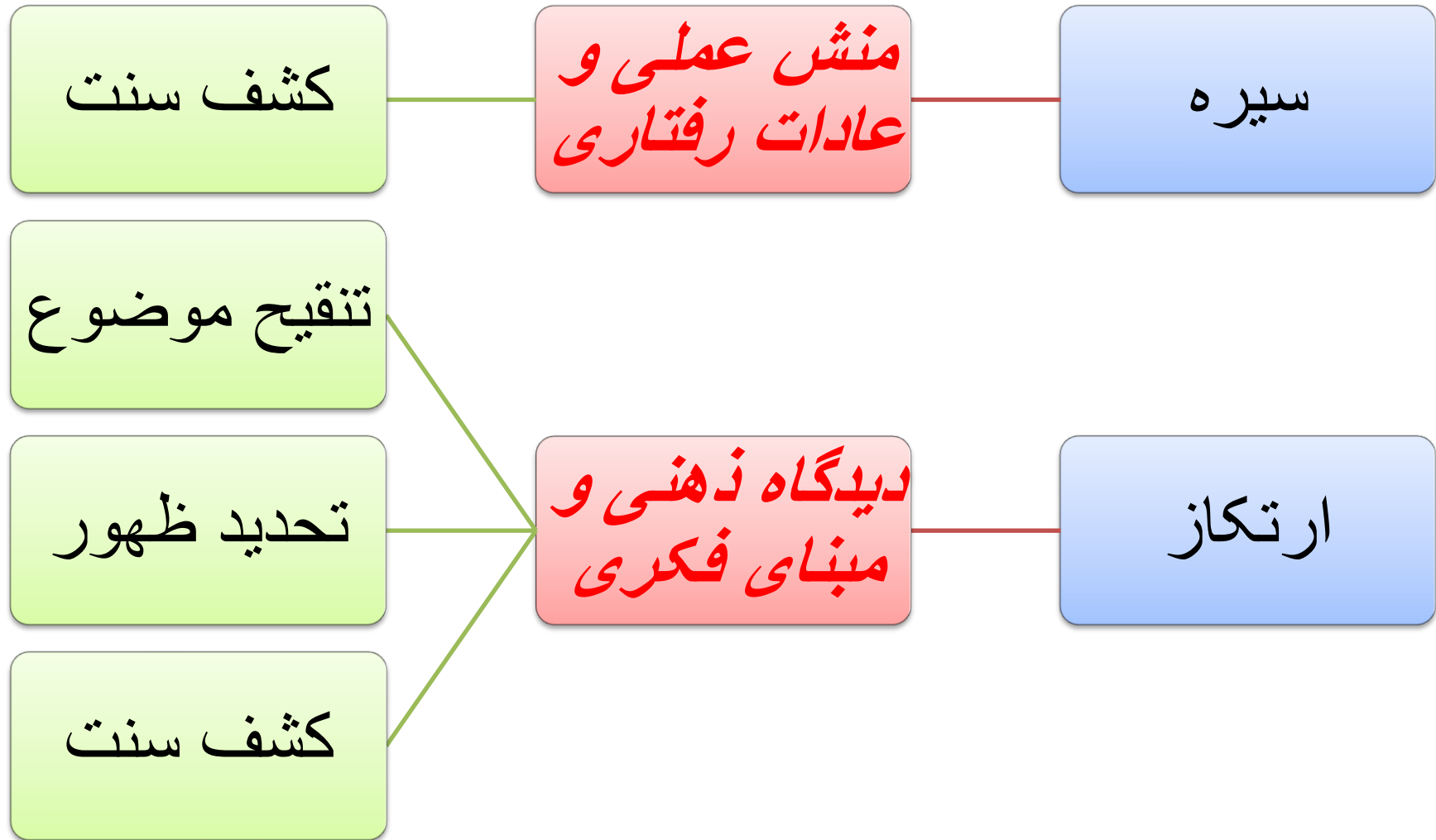
سیره

دیدگاه ذهنی و
مبنای فکری

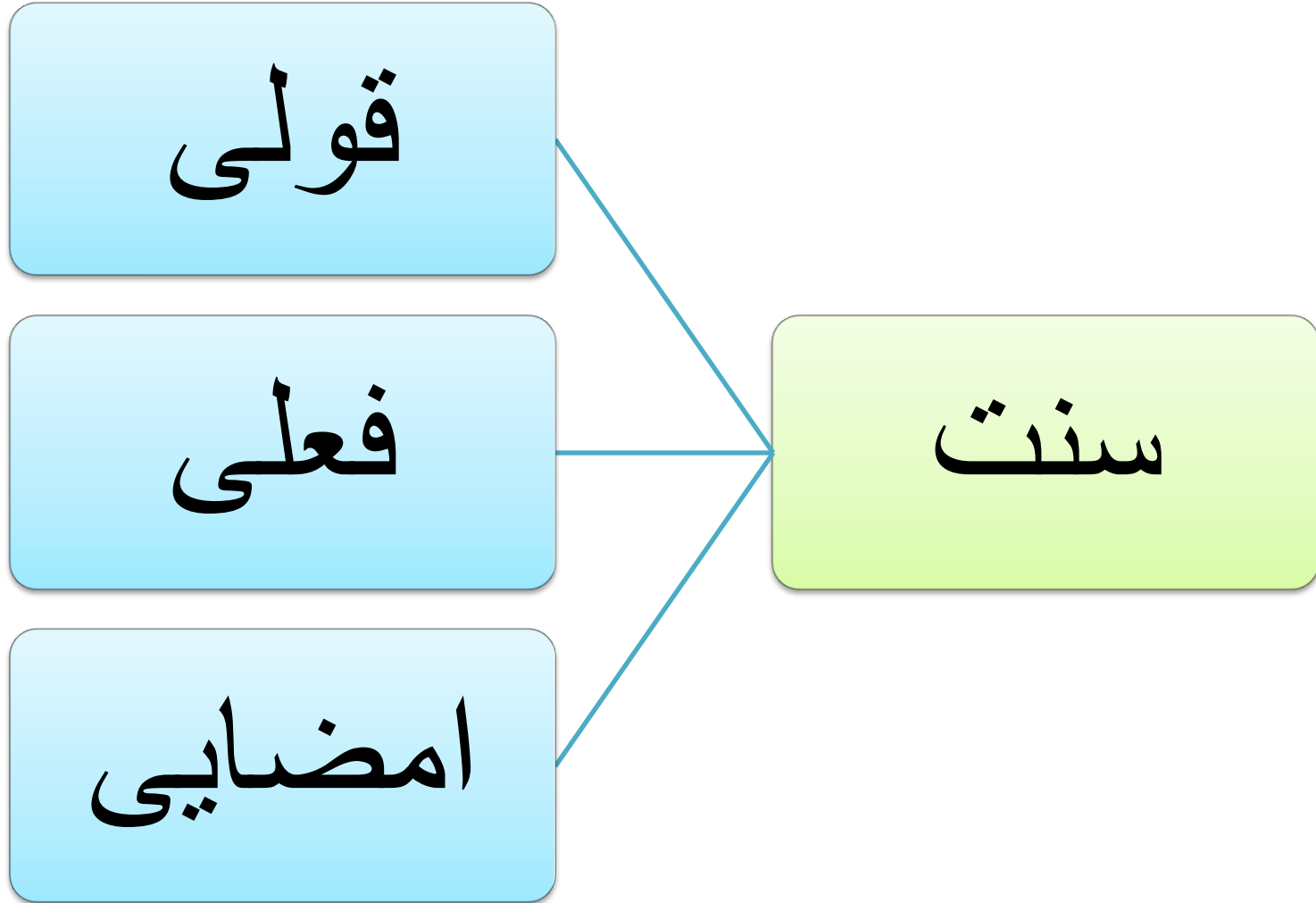
ارتکاز

میزان احتمال تأثیر موقعیت

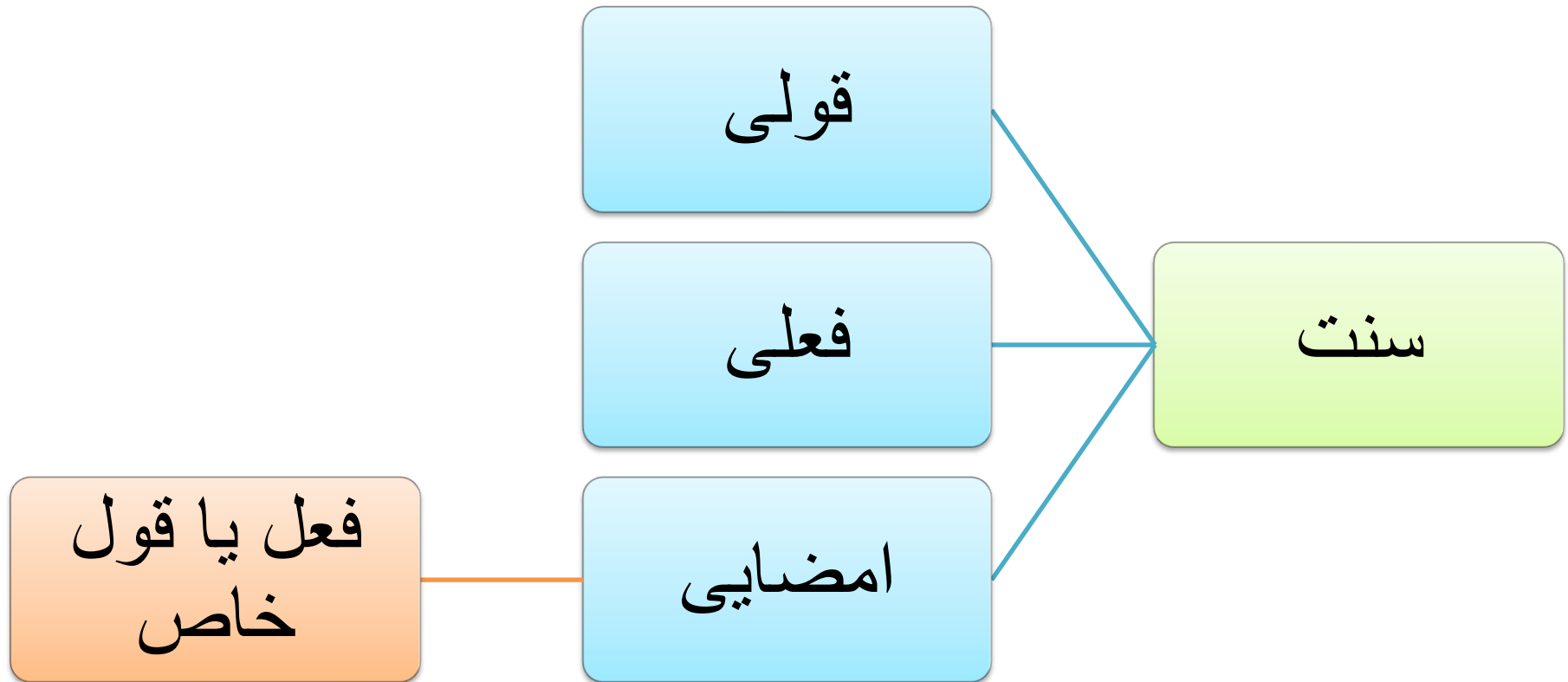




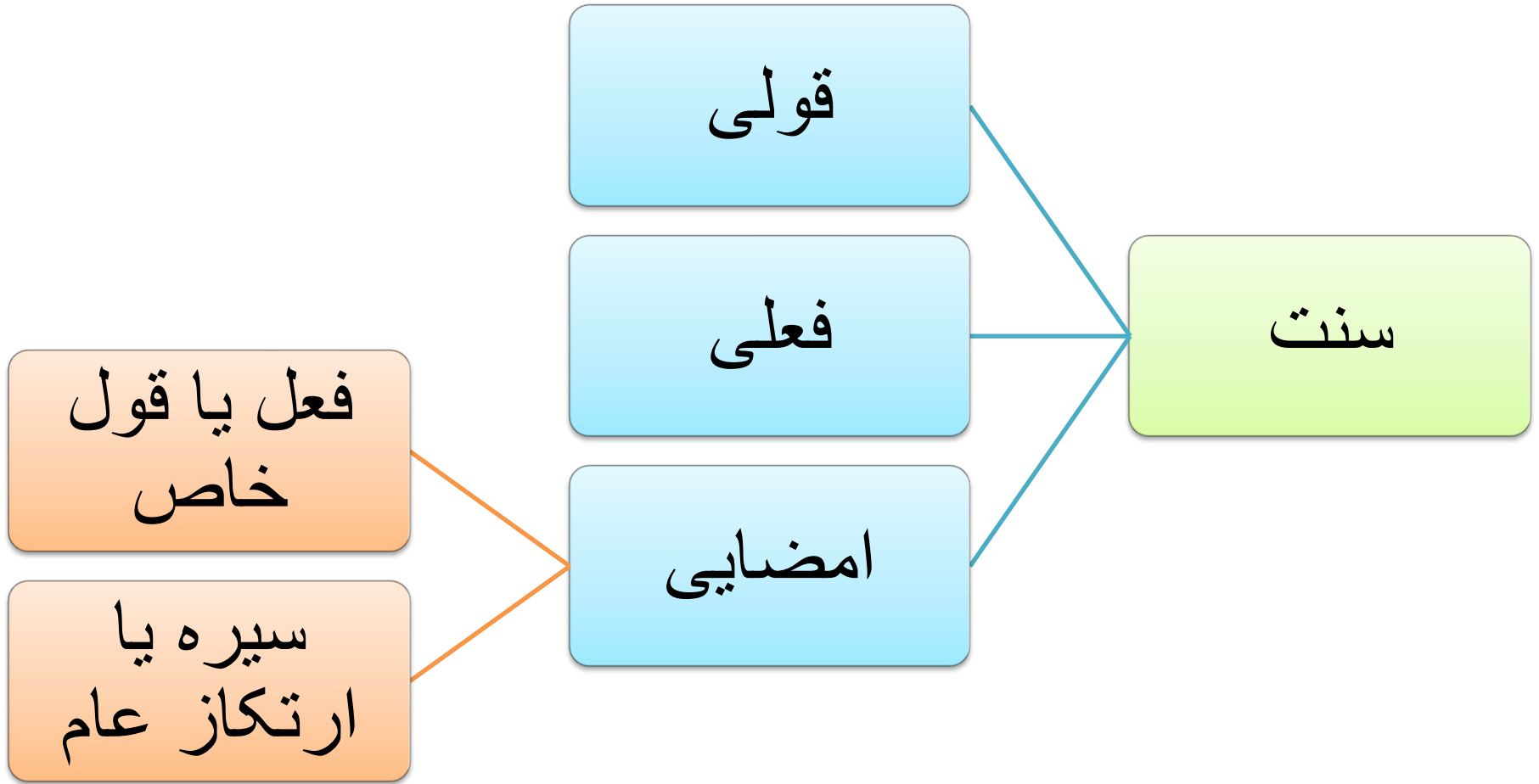
میزان احتمال تأثیر موقعیت



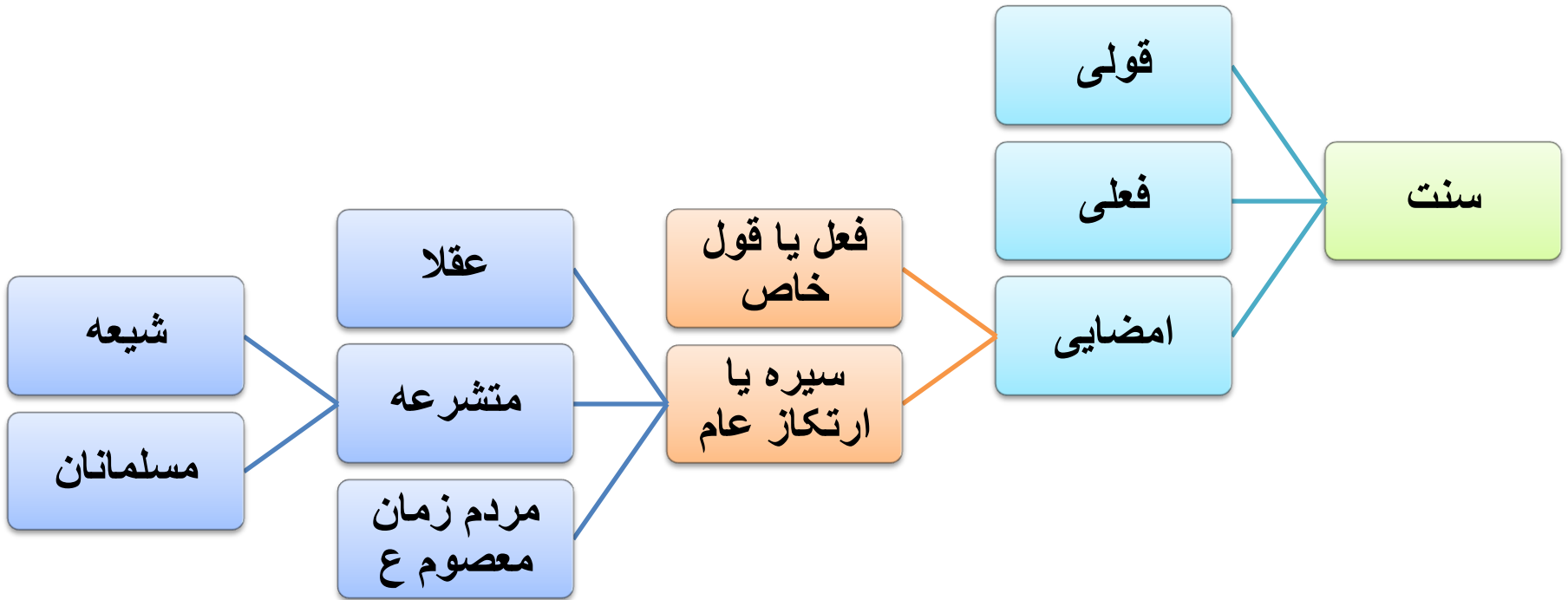
میزان احتمال تأثیر موقعیت



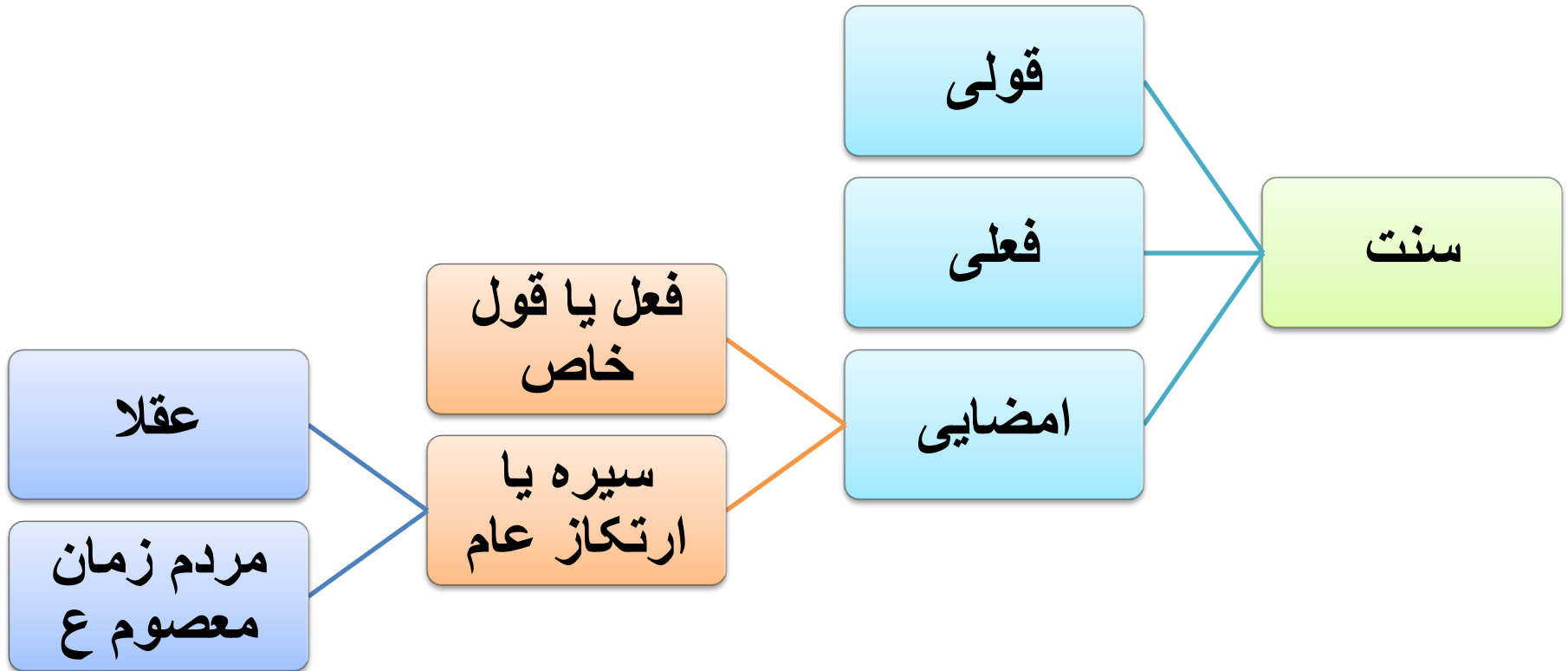
میزان احتمال تأثیر موقعیت



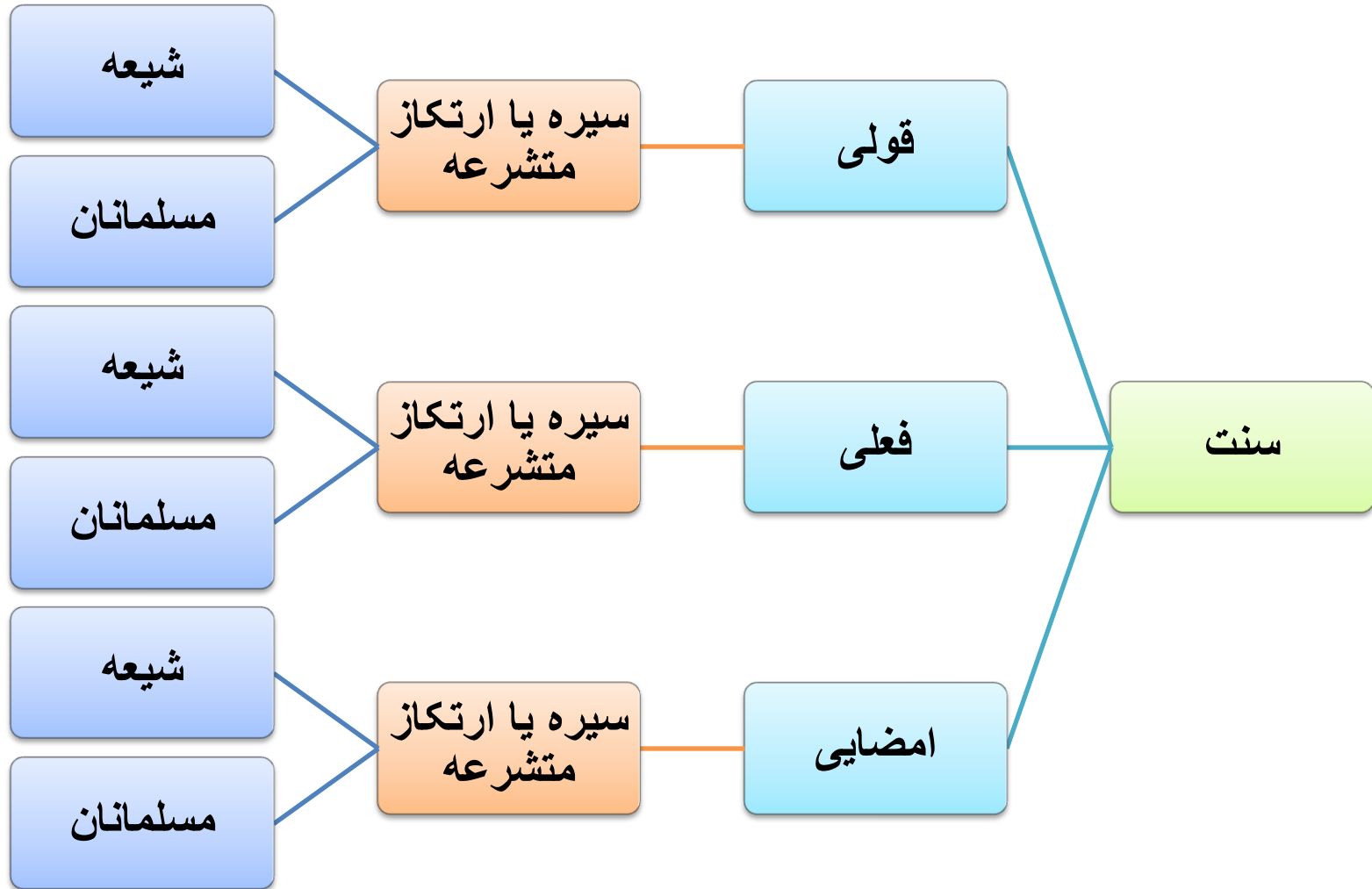
میزان احتمال تأثیر موقعیت



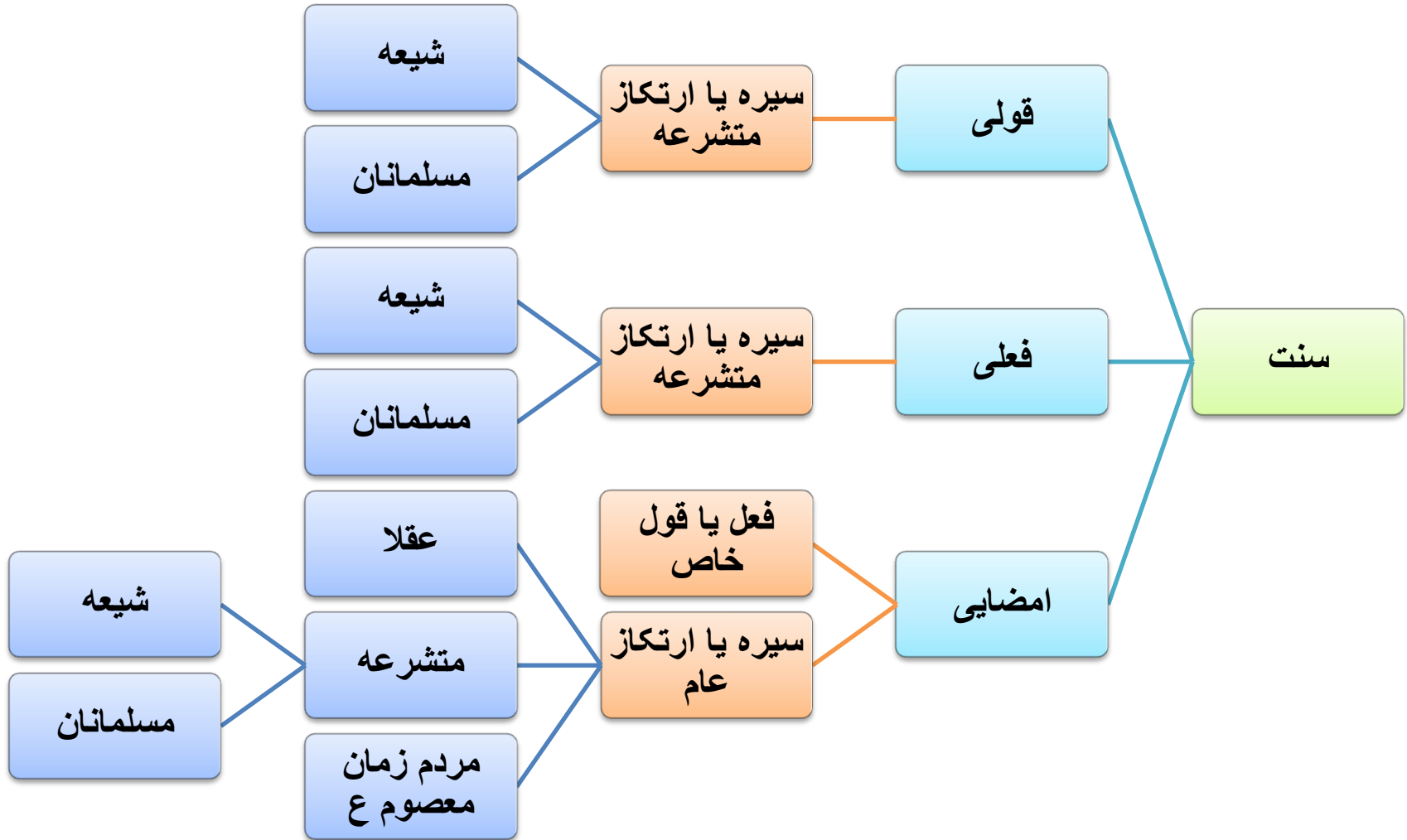
میزان احتمال تأثیر موقعیت



میزان احتمال تأثیر موقعیت



میزان احتمال تأثیر موقعیت



روش عرفی یا روش فقهی

- همان طور که در قبل گفتیم: ارتکاز امری ذهنی است، در حالی که سیره به عمل خارجی مربوط است. ارتکاز ممکن است ظهور عینی و خارجی بیابد و ممکن است ظهور عینی و خارجی پیدا نکند. همچنین ممکن است ارتکازی که ظهور عینی و خارجی یافته، ظهوری گسترده داشته باشد و تبدیل به سیره شود و ممکن است ظهوری نادر و موردی داشته باشد و به سیره تبدیل نگردد. اما سیره عبارت از آن عملی است که عمومیت و گسترش می یابد به طوری که در هر جایی به آن برخورد کنند، همین روش و همین عمل تحقق پیدا می کند.

روش عرفی یا روش فقهی

- همچنین در تقسیم سیره‌ها و ارتکازات گفتیم: ارتکازات و سیره‌های عقلایی، ارتکازات و سیره‌هایی هستند که از حیثیت مشترک عقلا نشأت می‌گیرند و وابسته به شرایط فرهنگی، موقعیت تاریخی، مکان جغرافیایی و... نیستند. در حالی که ارتکازات و سیره‌های خاص به حیثیت خاص انسان بستگی دارند؛ به مسلمان بودند، شرقی بودن، مربوط به قرن بیستم بودن و....

روش عرفی یا روش فقهی

- یکی از ارتکازات و سیره‌های خاص که در فقه و اصول مورد توجه فقها و اصولی‌ها است، سیره و ارتکازات متشرعه است که برخاسته از حیثیت تشریح مسلمانان به اسلام است.
- دو چیز می‌تواند منشأ ارتکازات عقلایی باشد:
 - ۱. یک حکم عقلی
 - ۲. اموری که عقلاً آن را می‌پذیرند اگرچه عقل به عنوان یک ضرورت عقلی به آن حکم نمی‌کند.

روش عرفی یا روش فقہی

- در صورت اول این ارتکاز در واقع برخاسته از عقل است و این حکم، یک حکم عقلی است و اگر احیاناً از آن به ارتکاز تعبیر می‌شود، یک تسامح است.

روش عرفی یا روش فقهی

- اموری که در صورت دوم مورد نظر است، در حوزه‌ی اعتباریات محض است. می‌دانیم عقل در دو حوزه ادراکات یا احکامی دارد: ا. در حوزه‌ی حقایق ب. در حوزه‌ی اعتباریات نفس الامری. اما در حوزه‌ی اعتباریات محض از آن جهت که اعتباریند، عقل دخالتی ندارد. یک اعتباری محض امری نیست که عقل بخواهد خود آن را درک کند.

روش عرفی یا روش فقهی

- بله احکام اعتباری محض را به نحو کلی، عقل درک می‌کند و اصولاً همین که امور را به حقایق و اعتباری و امور اعتباری را به نفس الامر و محض تقسیم می‌کنیم، کاری است که از طریق عقل انجام می‌دهیم و این از اعترافات عقلی است؛ ولی وقتی وارد حوزه اعتباریات محض می‌شویم، عقل دیگر دخالتی ندارد. زیرا فرض این است که اعتباریات محض از اموری هستند که ذهن ما آنها را خلق می‌کند، نه این که آنها را کشف نماید.

روش عرفی یا روش فقهی

- ارتکازات عقلا به معنای خاص مربوط به همین حوزه است. یعنی اموری که در ورای آنها واقعیت یا ضرورتی وجود ندارد تا این امور در ازای آن واقعیت یا ضرورت انتزاع و اعتبار شوند.

روش عرفی یا روش فقهی

- البته همان طور که بارها گفته ایم، اگرچه اعتباریات محض، نفس الامری ندارند و واقعیتهای وجود ندارد که منشأ انتزاع آنها باشد؛ اما این گونه هم نیست که فاقد مصالح و حکمتها باشند. اعتباراتی که عقلاً انجام می دهند همیشه حکمت، منفعت و مصلحتی دارد.

روش عرفی یا روش فقہی

- مثال آشکار آن قواعد راهنمایی و رانندگی است. وقتی عقلا به دو طرفه بودن یک خیابان حکم می‌کنند، حکم آنها بر اساس خصوصیتی که خاص به آن خیابان است، نیست. یعنی این گونه نیست که ضرورتی که برخاسته از یک واقعیت باشد اقتضای چنین حکمی داشته باشد.
- اما در عین حال مصالح و منافع اقتضا می‌کند که عقلا خیابان را دو طرفه اعلام کنند. همان طور که می‌توانند بعدها بر اساس مصالح و منافع دیگری به یک طرفه بودن آن حکم نمایند.

روش عرفی یا روش فقہی

- به عبارت دیگر نمی‌توانیم از عقل بخواهیم در مورد یک طرفه بودن یا دو طرفه بودن یک خیابان حکم نماید. زیرا هیچ امر تکوینی و هیچ خصوصیتی در خود خیابان نیست تا یک طرفه بودن یا دو طرفه بودن از آن انتزاع شود.

روش عرفی یا روش فقهی

- مثال دیگر در این زمینه، مالکیت است. مالکیت نه یک امر تکوینی است و نه حتی یک اعتباری نفس الامری. پس اینطور نیست که در واقع چیزی وجود داشته باشد که ما به دلیل وجود آن ناگزیر باشیم مفهوم مالکیت را انتزاع کنیم. وقتی کتابی را که مالک هستیم، می‌بخشیم، دیگری مالک آن خواهد بود؛ اما هیچ تغییر تکوینی اتفاق نیفتاده است. از آن سو، اگر کتابی در دست شخصی باشد، دلیل بر مالکیت او نسبت به کتاب نیست؛ چرا که ممکن است کتاب شخص دیگری در دست او باشد.

روش عرفی یا روش فقہی

- بنابراین سلطه‌ی تکوینی نشانه‌ای از مالکیت اعتباری نیست و از آن مالکیت انتزاع نمی‌شود و اگر در فقه «ید» را اماره‌ای برای مالکیت به حساب می‌آوریم، خودش یک امر اعتباری است و هیچ کس در آنجا قایل نیست که از سلطه‌ی تکوینی، مالکیت انتزاع می‌شود.

روش عرفی یا روش فقہی

- همین مالکیت که یک اعتباری محض است، مصلحتی دارد که عقلا آن را می‌پذیرند. عقلا به دلیل مصلحت تنظیمی که مالکیت ایجاد می‌کند و باعث می‌شود روابط بین انسان‌ها در بهره‌برداری از اشیاء سامان یابد، مفهوم مالکیت را می‌پذیرند.

روش عرفی یا روش فقهی

- همچنین اشاره کردیم: بین سیره و ارتکاز ارتباط وجود دارد. ارتکازاتی که زمینه‌ی ظهور فراوان می‌یابند، در قالب سیره تجلی پیدا می‌کنند.
- از آن سو، ورای عمل خارجی عقلا یا مسلمانان و یا...، حتماً ذهنیتی وجود دارد. ممکن نیست یک دفعه و ناگهانی همه‌ی عقلا یا همه‌ی مسلمانان با هم کار واحدی انجام دهند. آنها حتماً ذهنیت و باوری داشته‌اند که منشأ این عمل خارجی شده است.

روش عرفی یا روش فقهی

- گاهی روش‌ها و سیره‌هایی که در بین عقلا معمول می‌شود، برخاسته از حکم عقل آنها است. در این صورت سیره‌ها، ریشه در حقایق یا اعتباریات نفس الامری دارد.
- و گاهی از اوقات سیره برخاسته از ارتکازات عقلا به آن معنای اخص است. در این صورت سیره‌ها، ریشه در اعتباریات محض دارند و اصلاً به اعتباریات نفس الامری یا حقایق ربطی ندارند.

روش عرفی یا روش فقهی

- با توجه به این مطالب، به روش عرفی می‌پردازیم. همان طور که گفتیم اصولی در روش عرفی با کشف ارتکازات و سیره‌ها به حل مسایل علم اصول می‌پردازد.
- تکیه‌گاه بحث در این روش، تعیین ارتکاز عقلا و در برخی موارد سیره‌ی عقلا است.

روش عرفی یا روش فقہی

- البته گاهی ارتکاز یا سیره‌ی متشرعه نیز با همین روش مورد توجه قرار می‌گیرد و هر چند این موارد بسیار کمتر است؛ اما در هر حال هستند کسانی که لااقل در برخی مسایل به سیره یا ارتکاز متشرعه تمسک می‌کنند.
- به عنوان نمونه می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

روش عرفی یا روش فقهی

- در بحث حجیت خبر واحد، مشهور اصولی‌ها معتقدند خبر واحد عقلاً حجت است و در این بحث بر سیره و ارتکاز عقلاً تأکید دارند. اما برخی مثل آقای حائری سیره یا ارتکاز عقلاً را در مورد حجیت خبر واحد قبول ندارد و معتقدند که حجیت خبر واحد عقلاً نیست.

روش عرفی یا روش فقهی

- در نظر آقای حائری عقلا در این مورد سیره و ارتکاز ندارند، سیره و ارتکازی که در این مورد وجود دارد، مربوط به متشرعه است. بدین ترتیب مشهور اصولی‌ها در کنار دلایل حجیت خبر واحد به ارتکاز و سیره‌ی عقلا مراجعه می‌کنند، در حالی که آقای حائری سیره و ارتکاز عقلا را در این زمینه مردود می‌داند.

روش عرفی یا روش فقہی

- در هر حال وقتی از روش فقہی و عرفی صحبت می‌کنیم، به مواردی توجه داریم که اصولی‌ها به ارتکازات یا سیره‌های عقلایی تمسک می‌کنند و با استفاده از تحلیل یک ارتکاز یا تحلیل یک سیره، نتیجه‌گیری می‌نمایند.

روش عرفی یا روش فقہی

- از جمله مواردی که روش عرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، کشف معانی الفاظ است. زیرا خیلی از اوقات معانی‌ای که اصولی از آن بحث می‌کند، فارغ از ساخت بیانی است و وابستگی به زبان خاصی ندارد. به طور مثال ظهور امر در وجوب وابسته به زبان عربی نیست و در نظر اصولی امر به طور کلی در هر زبانی با هر ساختی، ظهور در وجوب دارد. البته در همین جا هم گاهی برخی مطالب و دلایل وابسته به زبان عربی می‌شود. مثل آنجا که در یک رویکرد تفسیری، اصولی می‌خواهد بداند «چرا امر ظاهر در واجب است». در اینجا اگر از وضع الفاظ برای معانی کمک بگیرد، بحث‌هایش به زبان عربی بستگی دارد، حال آن که اگر دلیل عقلی بر این مطلب اقامه کند، دلیلش وابسته به زبان عربی نیست. توضیح این مطلب در آینده خواهد آمد.

طرق اعمال روش عرفی

1. روش ذهنی

2. روش عینی

طرق کشف
ارتکازات و سیره‌ها

طرق اعمال روش عرفی

• در روش عرفی اصولی از طریق کشف ارتکازها و سیره‌ها به حل مسایل می‌پردازد. برای کشف ارتکازات و سیره‌ها دو طریق وجود دارد:

- ۱. روش ذهنی
- ۲. روش عینی.

طرق اعمال روش عرفی

- این دو روش شبیه روش‌هایی هستند که قبلاً در علم روان شناسی با همین نام‌ها از آنها یاد کردیم و گاهی به آنها ساجکتیو و آجکتیو نیز می‌گویند.
- یعنی روش ذهنی در علم اصول شبیه روش ذهنی یا ساجکتیو روان شناسی و روش عینی در این علم شبیه روش عینی یا آجکتیو در علم روان شناسی است.
- و البته تفاوت‌هایی وجود دارد که در طول بحث‌های آینده مشخص خواهد شد.

طرق اعمال روش عرفی

- ۱. روش ذهنی
- در روش ذهنی که به خصوص در ارتکازات مورد استفاده قرار می‌گیرد، شخص از طریق تحلیل ذهنیت خویش به نتیجه‌گیری می‌پردازد.
- او در این روش مراجعهای به بیرون ندارد، مراجعهای او در درونش است. او می‌خواهد بداند خودش به عنوان یک شخص چه ارتکازی دارد.

طرق اعمال روش عرفی

- در این روش شناسایی به طریق مستقیم صورت می‌گیرد.
- زیرا در واقع عالم - کسی که در صدد یافتن مطلبی است - با معلوم - موردی که در آن کاوش صورت می‌گیرد - یکی است.

طرق اعمال روش عرفی

- عالم به فضای بیرون از ذهن خویش - به دیگران - کاری ندارد و فقط در درون خودش مشغول جست-وجو است.
- بنابراین یک ارتباط مستقیم بین پژوهشگر و مورد پژوهش برقرار است.

طرق اعمال روش عرفی

- عالم در نتیجه‌ی این کاوش درونی، به ارتکازات درونی خویش در هر مسأله‌ای پی می‌برد، اما از آنجا که به دیگران و به بیرون از فضای ذهن خویش مراجعه نکرده است، این سؤال پیش می‌آید که او چگونه می‌تواند نسبت به دیگران قضاوتی داشته باشد و حکمی کلی صادر نماید؟

طرق اعمال روش عرفی

- در جواب این سؤال گفته می‌شود: عالم از طریق قیاس به نفس، به یک نتیجه‌ی کلی دست می‌یازد.
- او می‌گوید: «دیگران هم مثل من هستند. بنابراین اگر من چنین ارتکازی دارم، آنها هم همین ارتکاز را دارا هستند».
- بدین ترتیب ارتکاز خود را به دیگران نیز سرایت می‌دهد.

طرق اعمال روش عرفی

- روش ذهنی که بین فقه و اصول مشترک است و در هر دو کاربرد دارد، معمول‌ترین روش در کشف ارتکازات است.
- یعنی اگرچه روش ذهنی تنها روش برای کشف ارتکازات نیست؛ اما عمدتاً اصولی‌ها و فقها به همین روش عمل می‌کنند.

طرق اعمال روش عرفی

- اصولی یا فقیه با مراجعه به خودش، ارتکاز عقلا یا ارتکاز متشرعه را کشف می‌کند.
- او به بیرون از فضای ذهن خویش مراجعه نمی‌نماید و از دیگران سؤال و پرسشی نمی‌کند.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- قبل از این که به اشکالات وارد بر روش ذهنی و پاسخ‌های آن پردازیم، لازم است عملکرد ذهن را در روش ذهنی توضیح دهیم و بیان نماییم که چرا شناسایی در این روش به صورت مستقیم است؟

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در روش ذهنی، ذهن با یک التفات ارادی و آگاهانه آنچه را که به آن علم حضوری دارد، به علم حصولی تبدیل می‌کند و این در صورتی است که معلوم به علم حضوری درک شده باشد، اما اگر معلوم خودش یک امر حصولی باشد، یک امر اجمالی است که با التفات، به یک امر تفصیلی تبدیل می‌گردد.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- پس پژوهشگر در روش ذهنی آن امری را که در ذهنش است و ممکن است به آن التفات نداشته باشد، با یک جست-وجوی آگاهانه به یک امر مورد توجه و مورد التفات تبدیل می‌کند، حال یا از علم حضوری به علم حصولی تبدیل می‌کند و یا از علم اجمالی به علم تفصیلی.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- ما در اینجا ابتدا به بیان مطالبی در مورد تبدیل یک علم حضوری به علم حصولی می‌پردازیم و سپس دیگری را بیان می‌نماییم:

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در روش ذهنی وقتی یک علم حضوری به علم حصولی تبدیل می‌شود، در واقع ذهن اطلاعاتی را به دست می‌آورد که قبل از این کار نیز برای او معلوم بوده است؛ منتهی معلوم به علم حضوری. ذهن این علم حضوری را با یک التفات ارادی و آگاهانه به علم حصولی تبدیل می‌کند.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- این مطلب یعنی تبدیل علوم حضوری به علوم حصولی در مباحث منطق و فلسفه جزو مسلمات به حساب می آید و به لحاظ معرفت شناسانه نیز باید ادعا کرد که این معلومات حصولی در واقع سنگ بنای سایر معلومات حصولی ما است. زیرا در این علم حصولی هم معلوم بالذات برای ما معلوم است و هم معلوم بالعرض از جهتی معلوم بالذات است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در اطلاعات حصولی متعارف یک صورت وجود دارد و یک صاحب صورت. وقتی شخصی می‌گوید به درختی که در حیاط است علم دارد، این علم از طریق صورتی است که از آن درخت در ذهنش وجود دارد. این صورت معلوم بالذات است و آن درخت خارجی معلوم بالعرض.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- حال این سؤال مطرح است که او چگونه می‌تواند پی ببرد که این صورت ذهنی با آن واقعیت عینی تطبیق می‌کند، در حالی که آن واقعیت عینی از چنگ معرفت او خارج است و آنچه در دسترس وی قرار دارد و او به آن معرفت پیدا می‌کند، همین صورت ذهنی است؟

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- این مطلب بحثی در معرفت شناسی است که از قدیم هم مطرح بوده و هر کس حول و حوش آن سخنی گفته است. ما در اینجا قصد نداریم وارد آن بحث‌ها شویم؛ اما می‌خواهیم بگوییم این نوع علم حصولی که الآن در صدد توضیح آن هستیم، می‌تواند در پاسخ این پرسش ما را یاری دهد.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در این نوع از معلومات حصولی که در نتیجه‌ی التفات به علم حضوری پیدا می‌شود، ما در واقع دو علم داریم:
 - ۱. علم حضوری،
 - ۲. علم حصولی.
- در علم حصولی یک صورت است و یک صاحب صورت و صاحب صورت در این علم حصولی، همان معلوم حضوری ما است. به بیان دیگر معلوم بالعرضِ علم حصولی، معلوم بالذاتِ علم حضوری است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- همچنان که در بحث‌های معرفت‌شناسانه بیان شده، علم ما به صورت در موارد علم حصولی، یک علم حضوری است. در واقع خود صورت برای ما حاضر است و به همین دلیل به آن علم داریم. پس علم حصولی به علم حضوری بازگشت می‌کند، و اگر به آن علم حصولی می‌گوییم به اعتبار صاحب صورت است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- با این وصف در این گونه علوم حصولی، صورتی از چیزی که به علم حضوری معلوم بالذات است، در ذهن عالم پیدا می‌شود که خود آن صورت به علم حضوری معلوم بالذات است. هر چند از آن جهت که برای آن معلوم حضوری صورت است، علم به آن علم حصولی است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- اجازه دهید در یک مثال مطلب را دوباره بیان نماییم: در امور وجدانی مثل آنجا که دستمان لای درمی ماند، در دست خویش احساس درد می کنیم. این درد (خودِ دردِ نه مفهومِ آن) معلوم حضوری است و در نفس ما حاضر است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- وقتی به این درد التفات پیدا می‌کنیم، مفهومی از آن درد در ذهن ما نقش می‌بندد که غیر از خودِ دردی است که الآن وجود دارد. در واقع ذهن از درد در یک نقطه‌ی خاص مفهومی می‌سازد و می‌گوید: «درد انگشت سبابه‌ی دست چپ من». این مفهوم یک صورت است که از درد حکایت می‌کند و درد به علم حضوری برای ما حاضر است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در چنین جایی که علم حصولی ما از توجه آگاهانه به علم حضوری ناشی شده، ذهن این قدرت را دارد که صورت و صاحب صورت را با همدیگر بسنجد. زیرا اگرچه صاحب صورت، معلوم حصولی ما است، اما همین صاحب صورت معلوم حضوری ما هم هست و از آنجا که صاحب صورت معلوم حضوری ما است و خود صورت هم معلوم حضوری است، ما این قدرت را داریم که تطابق و عدم تطابق آنها را بسنجیم و این در واقع سنگ بنای معارف حصولی ما است.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- به بیان دیگر اساس معارف ما ابتداءً علوم حضوری و بعد علوم حصولی‌ای است که از التفات به علم حضوری پیدا می‌شود. و چون در این نوع علوم حصولی قدرت ارزیابی معلوم را داریم، می‌توانیم راهی برای تطابق سایر معلومات حصولی پیدا کنیم، و به صدق معلومات حصولی خود دست یابیم.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- در روش ذهنی معلوم بالذات (یعنی صورتی که پیدا می‌شود) و معلوم بالعرض (یعنی صاحب صورت) هر دو به علم حضوری معلومند. از همین جهت می‌گوییم: شناسایی در این روش به صورت مستقیم صورت می‌گیرد. در واقع جست-وجوی پژوهشگر در این روش، جست-وجویی بدون واسطه است و نتیجه‌ای که به دست می‌آید، نتیجه‌ای است بسیار دقیق. آنچه را که شخص جست-وجو می‌کند، یک معلوم حضوری است و وقتی تبدیل به علم حصولی می‌شود، صورت حاصل، خودش معلوم حضوری خواهد بود.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- پس شخص این قدرت را دارد که این صورت را با صاحب صورت (که هر دو در صقع ذهن او به علم حضوری حاضرند) مقایسه کند و صحت و سقم صورت و تطابق و عدم تطابق آن را با صاحب صورت به دست آورد. و این نقطه‌ی قوت روش ذهنی و حُسن آن به حساب می‌آید.

عملکرد ذهن در روش ذهنی

- آنچه گفتیم مربوط به آنجا بود که علم حضوری با التفات به علم حصولی تبدیل شود. اما در مورد تبدیل علم اجمالی حصولی به علم تفصیلی حصولی (یعنی تبدیل یک علم حصولی به علم حصولی دیگر) نیز مطلب به همین صورت است. در این فرض امری اجمالی در کمون ذهن پژوهشگر وجود دارد که با التفات به امری تفصیلی تبدیل می‌شود.